

## کاربرد اصول منطقی در انس التائبین شیخ جام

(با توجه به سه اصل منطقی: تعریف، تقسیم و استدلال)

**نگارنده:** پوهنیار میرضیاءالدین میری\*

### چکیده

انس التائبین، کتابی است از شیخ احمد جام نامقی، که موضوعات عرفانی، تصوفی و اجتماعی را در خود جای داده و اساساً برای اقناع روحیه پرسش‌گری مخاطبان، نوشته شده است. این جستار در پی این بوده که با استفاده از رویکرد پژوهش کیفی، در پی حل مسأله کاربست اصول منطقی در نثر انس التائبین، برآید و زمینه‌های متفاوت منطقی در کتاب مذکور را نشان بدهد. از آنجایی که اصول منطقی هم‌چون تعریف، تقسیم و استدلال، برای ارائه درست واحدهای زبانی و تثبیت و شناخت گزاره‌های فکری کاربرد دارند، شیخ جام، از هر سه اصل منطقی فوق، با عنایت به متغیرهای مربوط به سبک نوشتار و اقتضای موضوعات کتاب خود، بهره برده است. هرچند که به لحاظ معرفت‌شناسی متن، شماری از اصول مذکور، نتوانستند به شکل کاملاً دقیق و قالبی، در کتاب انس التائبین، حضور داشته باشند؛ اما استدلال به روش‌های قیاسی و تمثیلی در نثر انس التائبین، نمود دارد؛ نیز استدلال مباحث، در جای‌جای کتاب دیده می‌شود. هم‌چنین روش‌های متفاوت تعریف، هم‌چون تعریف ضمنی، عملی، اقناعی، تشبیهی و... در نثر شیخ دیده می‌شوند و تقسیم‌بندی مفاهیم نیز به روش‌های منطقی متفاوتی در کتاب مذکور صورت گرفته است. کاربست اصول منطقی، نثر شیخ جام را، در پخته‌گی دست‌گاه فکری و سخته‌گی زبان، یاری کرده است.

**واژه‌گان کلیدی:** شیخ جام، انس التائبین، منطق، مفهوم، استدلال، تعریف و تقسیم.

ISSN

Printed: 2788-4155

Online: 2788-6441

Ghalib

Received Date: 10 / 04 / 2021

Accepted Date: 05 / 09 / 2021

## The application of logical principles in Sheikh Jam Jam's book: *Onsottaebin* (According to three logical principles: definition, division and reasoning)

**Author:** Assistant Professor Mir Zia addin Miri\*

### Abstract

*Onsottaebin* is a book by Sheikh Ahmad Jam Namqi, which covers mystical, Sufi and social issues and is written primarily to convince the audience of the questioning spirit. The aim of this research is to use the approach of qualitative research to solve the problem of application of logical principles in the prose of *Onsottaebin*, and to show the different logical contexts in the mentioned book. Since logical principles such as definition, division and reasoning are used to present linguistic units correctly and to establish and recognize intellectual propositions, Sheikh Jam, from all three of the above logical principles, with regard to variables related to writing style and appropriateness He has benefited from the topics of his book. However, from the epistemological point of view of the text, a number of the above-mentioned principles could not be fully and accurately represented in the book of *Onsottaebin*; But reasoning is reflected in deductive and allegorical methods in the prose of *Onsottaebin*; The director's argument can also be seen everywhere in the book. Also, different methods of definition, such as implicit, practical, persuasive, metaphorical, etc., are seen in Sheikh's prose, and the division of concepts is done in different logical ways in the book. The application of logical principles has helped Sheikh Jam's prose in the maturity of the intellectual apparatus and the difficulty of language.

**Keywords:** Sheikh Jam, *Onsottaebin*, logic, concept, reasoning, definition and division.

---

\* Academic Cadre of Herat University (Zia.miri1374@gmail.com)

---

## مقدمه

زبان، جنبه‌های کاربردی گوناگونی دارد، و اقناع مخاطب، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن است. هم‌چنان، زبان با تفکر، پیوند ناگسستنی دارد و هدف از بیان فکر در پیکر زبان، با در نظر داشتن متغیرهای متفاوت، معمولاً تأثیر بر مخاطب و اقناع او می‌باشد. بسیاری متونی که اساساً به هدف اقناع مخاطب نوشته شده‌اند و یکی از آن‌ها، *انس التائبین می‌باشد. انس التائبین*، کتابی است عقیدتی - اجتماعی از شیخ احمد جام نامقی که برای افزایش معلومات مخاطب و اقناع او در زمینه تفکرات خاص تصوفی - عرفانی و بحث در مورد مسائل مشخص دیگر نوشته شده است. با عطف توجه به این امر که منطق، زمینه تفکر درست و بیان درست گزاره‌های فکری را فراهم می‌سازد، متونی که مخاطب‌محور استند، از اصول منطقی، بهره می‌برند؛ به‌ویژه متون علمی - عقیدتی که برای ثابت کردن امری به مخاطب نوشته می‌شوند و کوچک‌ترین هدف در آن‌ها، ارائه داده‌ها، به شکل صحیح یا تغییر زاویه دید مخاطب، می‌باشد؛ از همین روی است، که اقناع مخاطب و بیان درست فکر، به‌طور مستقیم با منطق ارتباط می‌گیرد.

منطق، به‌عنوان یک علم در مفهوم عام و یا یک روش در مفهوم خاص، نشان داده است که هر امر عینی و ذهنی، که قابلیت بیان و بحث را داشته باشد، در مقام نخست تعریفی را می‌طلبد و ممکن است نیاز به تقسیم و استدلال برای شناخته‌شدن و پذیرفته‌شدن داشته باشد. با توجه به همین امور است که این سه اصل منطقی، یعنی تعریف، تقسیم و استدلال در *انس التائبین*، سازه‌های منطقی برجسته‌یی تلقی می‌شوند و در همین بستر است، که کاربرد اصول منطقی در *انس التائبین*، به‌عنوان مسأله‌یی قابل بحث، عرض اندام می‌کند. مسأله‌یی که در پی تبیین روش‌های درست بیان فکر در *انس التائبین*، برمی‌آید و جنبه‌های منطقی تفکر شیخ جام را در کتاب مذکور، روشن می‌کند.

اگر نگاهی به پیشینه پژوهش بیندازیم، درمی‌یابیم که درباره زنده‌گی، آثار، اندیشه‌ها و مسائل دیگری که مربوط به شیخ احمد جام می‌شوند، کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده‌اند؛ اما با همه جست‌وجویی که به عمل آمد، این قلم، به کتاب، مقاله یا نوشته‌یی دست نیافت که مسأله اصول منطقی را در کتاب *انس التائبین* شیخ جام، مورد توجه و پژوهش قرار داده باشد.

این جستار در پی آن است که برای پرسش‌هایی از این دست، پاسخ بیابد: اصول برجسته منطق، در کتاب *انس التائبین* شیخ جام چه‌گونه کاربرد یافته‌اند؟ شیخ جام، برای تعریف مفاهیم در *انس التائبین*، کدام روش‌های منطقی را به کار می‌بندد؟ تقسیم و دسته‌بندی مفاهیم، در *انس التائبین*، با چه روی کردهایی صورت گرفته است؟ کدام روش‌های استدلالی، در روند اثبات گزاره‌های فکری شیخ جام، به کار گرفته شده‌اند؟

بزرگ‌ترین هدف این جستار، دستیابی به جای‌گاه اصول منطقی در نثر *انس‌التائبین* است. هم‌چنان، هدف‌هایی مانند شناختن روش‌های متفاوت تقسیم منطقی، در *انس‌التائبین*، دانستن شیوه‌های استدلال و اثبات گزاره‌های فکری در این اثر و فهمیدن چه‌گونه‌گی تعریف مفاهیم، در *انس‌التائبین* شیخ جام نیز در این پژوهش، پی‌گیری می‌شوند.

از سویی دیگر، چون در طول تاریخ، اصول منطقی برای فراهم‌آوردن اقناع مخاطب، استفاده گسترده‌یی داشته‌اند، شیخ جام نیز به‌احتمال از مبانی منطقی هم‌چون تعریف، تقسیم و استدلال در جهت ارائه و تثبیت سخنان خویش، استفاده کرده است.

می‌دانیم که روشن‌ساختن هرگوشه از جهان دانش و پژوهش، خود، بایسته‌گی آشکار دارد؛ مگر به‌طور مشخص، پژوهش در زمینه اصول منطقی موجود در کتاب *انس‌التائبین*، تفکر منطقی یا منطق‌واره‌گی در نثر شیخ جام را نشان می‌دهد؛ نیز، سازه‌های زبانی استدلالی را در نثر *انس‌التائبین* روشن می‌کند؛ هم‌چنان، گواهی کوچک است بر این امر که نثر پارسی دری، در خود، سازه‌های فکری دقیق و منطق‌محور را پرورانده است و تنها، تخیلات و قصه‌ها را در خود جای نداده است و نیز منطق‌واره‌گی فقط در آثار کسانی؛ چون ابن سینا، خواجه نصیر، غزالی، فخر رازی و... خلاصه نمی‌شود.

داده‌های این پژوهش، به شکل کیفی و با روش توصیفی - علی شکل گرفته است؛ از سویی دیگر، چون داده‌های مربوط به این تحقیق، در کتاب‌خانه‌های مجازی و حقیقی، قابل دسترسی هستند، از مواد کتاب‌خانه‌یی و اسنادی، سود جسته شده است.

## شیخ جام و انس‌التائبین

شیخ احمد جام نامقی (۴۴۱-۴۳۶ ق) در «نامق، از قرای ترشیز خراسان ولادت یافت و چون بعدها به جام انتقال یافت، به جامی مشهور شد» (صفا؛ ۱۳۶۳: ۲ / ۱۳۵). در خصوص آثار و احوال شیخ جام، سخنان حقیقی و افسانه‌یی زیاد است؛ اما «مجموعه آثار بازمانده از شیخ جام، که عبارت است از: *انس‌التائبین*، *روضه‌المدنیین*، *کنوزالحکمت*، *بحارالحقیقه*، *سراج‌السائرین* و *مفتاح‌النجات*» (شفیعی کدکنی؛ ۱۳۹۳: ۶۰)؛ از این میان، *انس‌التائبین*، کتابی است که در پاسخ پرسش‌های مطرح‌شده از شیخ جام نوشته شده است؛ پرسش‌هایی که غالباً مربوط به مسائل عرفانی و تصوفی است. نثر *انس‌التائبین*، از نمونه‌های مرغوب نثر سده چهارم است.

## منطق و داده‌های زبانی

منطق را «علم به مباحث تعریف و استدلال و غیر آن تعریف کرده‌اند» (معلمی؛ ۱۳۸۹: ۶۵). تعریف، تقسیم و استدلال از اصول برجسته منطقی استند و این اصول، زیر نام ارگانون، در دست‌گاه فکری ارسطو تکمیل و تدوین شد؛ اما علم منطق و سازه‌های فکری آن به شکل زیربنایی «در آموزش‌های سقراط وجود داشته و افلاطون در فرصتی که یافته بود؛ پس از مرگ سقراط آن را تدوین و تدریس می‌نموده است و ارسطو با استعداد طبقه‌بندی و به خصوص میل به نوشتن عقاید و افکار فلسفی خود، آن‌ها را به شکل خاص خود در آورده است» (خامنه‌ای؛ ۱۳۸۰: ۱۷۱-۱۷۲). در نگاه ارسطو «منطق، روش مطالعه به کار رفته در تمامی علوم» (بابایی؛ ۱۳۹۱: ۷۶) است؛ هرچند که «دامنه مطالعات ارسطو از آن‌چه امروزه به‌عنوان فلسفه می‌شناسیم بسی گسترده‌تر بود» (واربرتون؛ ۱۳۹۱: ۲۹)؛ اما همه فیلسوفان که در قلمرو معرفت‌شناسی، قلم و قدم می‌زنند، به منطق توجه دارند و از این میان، فیلسوفان زبان توجه ویژه‌ی به منطق دارند؛ زیرا «روابط میان اندیشه و زبان، هم بسیار مهم است و هم به نحو گیج‌کننده‌ی مبهم. علت این ابهام تا حدودی روشن است: استفاده از تنها ابزار در دسترس ما [زبان] برای بررسی همان ابزار» (استنفورد؛ ۱۳۸۹: ۳۰۲). با عنایت به پیوند سبب منطق و اندیشه و زبان، در طول تاریخ، نظریات زیادی پیرامون این پیوند ارائه شد؛ مثلاً «فرضیه جسورانه دیویدسن... و نظریه صدق تارسکی» (مک‌گین؛ ۱۳۸۷: ۷۴).

جمع فیلسوفان و زبان‌شناسان بر این نکته تأکید کرده‌اند، که میان زبان و اندیشه، پیوندی است ناگسستنی و میان فلسفه و منطق نیز، دقیقاً هم‌چنین پیوندی برقرار است. اساساً منطق، به‌عنوان یک روش و شاید یگانه روش تحلیل‌های فلسفی تاکنون مورد استفاده جمیع فیلسوفان بوده و هست؛ به همین سبب است که پژوهش‌گران نوشته‌اند: «در فلسفه هیچ‌چیز ممکن نخواهد بود، مگر آن‌چه به حکم منطق ضروری باشد» (زرین کوب؛ ۱۳۸۸: ۸۴)؛ اما این نظرگاه، نباید به آن مفهوم باشد که منطق، صرف به حوزه فلسفه تعلق داشته باشد؛ زیرا ای‌سا داده‌های زبانی و متون غیر فلسفی و غیر علمی نیز، از دست‌گاه فکری منطقی برخوردارند. در این میان، متون ادبی نیز جای‌گاه خود را در بهره‌وری از سازه‌های منطقی حفظ می‌کنند؛ گفتنی است که ادبیات نیز به‌گونه خاص خود، با فلسفه مربوط است؛ چون «فلسفه، خواهان شناختن چیزهایی است که بی‌واسطه و بلافصل، به انسان مربوط می‌شود» (چترجی و داتا؛ ۱۳۸۴: ۷۸) و ادبیات نیز، مستقیماً به انسان مربوط است. اساسی‌ترین مسأله در ادبیات، انسان و دغدغه‌های زیستی و فکری اوست و از همین سبب است که ادبیات را یکی از علوم انسانی می‌دانند.

ادبیات و دست‌گاه تحلیلی آن را از کلان‌گفت‌مان‌های جوامع بشری می‌دانند؛ اما هر یک از گفت‌مان‌های مسلط در جامعه فکری یک تمدن را نیز فقط می‌توان با عنایت به الگوهای سازمند

منطقی سنجش نمود؛ زیرا «حفظ و دگرگونی الگوها را باید از طریق تحلیل بسترهای خاصی که زبان در آن‌ها عمل می‌کند بررسی و مطالعه کرد» (یورگنسن و فیلیپس؛ ۱۳۹۱: ۳۴)؛ از همین سبب، ادبیات به‌عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بستر عمل کرد زبان، در عین منطق‌گریزی، سازگاری ویژه خود را نیز با سازه‌ها و اصول منطقی نشان داده است.

## زمینه‌های منطقی در انس‌التائین

### استدلال

مهم‌ترین و شاید بحث‌برانگیزترین مسأله در منطق، فلسفه، شناخت‌شناسی و دانش‌های طبیعی و انسانی، مسأله استدلال است. استدلال معمولاً با صفت و مضاف خاص خود، یعنی منطقی مورد استفاده واقع می‌شود؛ استدلال منطقی؛ چون فقط استدلال منطقی و سازماند، مورد قبول است، برای استدلال قوانینی وجود دارد. برای نخستین بار «ارسطو بود که قوانین استدلال صحیح را کمابیش ابداع کرد و به آن‌ها رسمیت بخشید؛ یعنی آغازگر منطق فلسفی شد» (استنگرام و گاروی؛ ۱۳۸۹: ۱۶)؛ به عبارت ساده، «برای کشف حقیقت، ارسطو دو طریق، ارائه می‌کند: یکی آن‌چه استقراء می‌خوانند و آن عبارت است از استدلال کردن از امر جزئی به امر کلی؛ دیگر عبارات است از قیاس عقلی که از امر کلی و عام به امر جزئی و خاص می‌رسد» (زرین کوب؛ ۱۳۸۷: ۲۸)؛ به عبارتی دیگر، «در صورتی که از مقدمات جزئی به نتیجه‌ی کلی‌تر برسیم که احتمال کذب آن وجود داشته باشد، استدلال را استقرایی، می‌نامند» (محمدیان و دیگران؛ ۱۳۹۶: ۴۴). هرچند که در تاریخ علم، در برخی برهه‌ها، فیلسوفان علم باور داشتند که «استقراء هیچ سهمی در علم ندارد، نه در گردآوری و نه در دآوری» (سروش؛ ۱۳۶۹: ۳۶۹)؛ اما برخی نیز باور دارند که بیش‌تر دست‌آوردهای علمی - اکتشافی، به‌ویژه در حوزه دانش‌های طبیعی، به یاری استدلال استقرایی میسر شده است.

به‌هرروی، شیخ جام در روند کلام خود، علاوه بر کاربست سازه‌های استدلالی، اساساً به مفهوم استدلال نیز، توجه دارد و از آن به **حجت** تعبیر می‌کند؛ چنان‌که در وصف زاهد می‌نویسد که: «اگر مرگ بر ملک دنیا اختیار نکند در دعوی زهد راست نیست. همانا که ملک سلیمان بر من **حجت** کنی و گویی که سلیمان صلوات‌الله‌علیه زاهد نبود، که ملک دنیا خواست؟! گوییم: سلیمان صلوات‌الله‌علیه زاهد بود؛ اما ملک که خواست نه از بهر دنیا خواست» (۱۳۹۰: ۱۴۸). او حتا در آغازین بخش‌های کتاب خود، تصریح می‌کند که نوشته‌هایش بر دلیل استوار است و سخنانی بی‌بنیاد نیست؛ با چنین نگاهی است که می‌نویسد «هر چه درخواستند به تفصیل گفته آمد در این چهل و پنج باب و یا کسی را از این سخن چیزی در وقت معلوم نگردد بر آن دآوری نباید کرد و درباب اندیشید تا زیان کار نگردد و هر کجا اشکالی اوفتد هم آن جا **حجت** آن بنگرند تا بازایوند» (همان: ۱۶). شیخ

جام، به مفهوم اشکال هم توجه کرده است؛ یعنی خلل وارد کردن در سخن، که خود، یک بحث منطقی است؛ اما اصل بحث ما آن است که به مسأله قیاس و دیگر سازوکارهای منطقی در نثر شیخ جام توجه کنیم.

### قیاس‌واره‌ها

پیش‌تر گفتیم که «ارسطو با ابداع قیاس منطقی، ابزاری در اختیار ما می‌نهد تا عقل مان را به کار گیریم و حقیقت را کشف کنیم» (برگمن؛ ۱۳۸۵: ۳۴)؛ به سخن دقیق‌تر، او «کیفیت تلفیق قضایای صغری و کبری و ترتیب مقدمات را برای اخذ نتیجه و صورت‌بستن قیاس و اشکال مختلفه آن را استنباط نمود» (اسعدی؛ ۱۳۸۷: ۷۵).

قیاس در طول تاریخ تفکر بشری چه در عرصه علوم و چه در عرصه مذاهب، خصوصاً فقه حنفی، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ از روی همین اهمیت است که بسیاری از معرفت‌شناسان علم، از جمله کارل پاپر و جان استوارت میل، باور دارند هر «تفسیر علمی، خصلتاً و ماهیتاً قیاسی است» (راین؛ ۱۳۸۸: ۵۸)؛ زیرا «در قیاس، یک الگوی مادر را در نظر می‌گیرند و بقیه از روی آن الگو به شکلی قاعده‌مند تکرار می‌شوند» (دوسوسور؛ ۱۳۸۵: ۲۱۳).

شیخ جام، برای اثبات سخنان خود، از استدلال قیاسی استفاده می‌کند؛ مثلاً می‌نویسد: «یقین می‌دان که هر که در کار خدای عزوجل هر روز چیزی زیادت نکند، او زیان کار است... هر که در زیادت نیست، در نقصان است... پس مرد چنان باید که هر روزی و هر ساعتی و هر نفسی در کار خدای عزوجل چیزی زیادت کند تا زیان کار نباشد» (۱۳۹۰: ۱۵۳)؛ که می‌توان، این مفاهیم را به شکل استدلالی نیز نوشت، که حتا اگر کاملاً بر ساختار قیاسی، منطبق نباشد، حداقل قیاس‌واره است:

- صغرا: هر که در زیادت نیست، در نقصان است؛
- کبرا: هر که در کار خدای عزوجل هر روز چیزی زیادت نکند، او زیان کار است؛
- نتیجه: پس مرد چنان باید که هر روزی و هر ساعتی و هر نفسی در کار خدای عزوجل چیزی زیادت کند تا زیان کار نباشد و بازمانده نباشد.

یا در این مثال: «تخم با اصل خویش شود... سماع چون تخم است... چون در زمین، تخم عنایت ازل افکنده باشند، یا آب روشن باشد و یا تیره، تخم هیچ بنگردد و آن چه در زمین باشد بروید» (همان؛ ۲۲۲)؛ پس اگر از ساختار تمثیل‌گونه یا تشبیه‌ی وار متن صرف نظر کنیم، می‌توان آن را این‌گونه بنویسیم:

- صغرا: هر تخم به اصل خویش باز می‌گردد؛
- کبرا: سماع، چون تخم است؛

- نتیجه: پس سماع، به اصل خود باز می‌گردد.

اگر قیاس را به سبب وجود تشکیک یا تشبیه، در صغرا یا جمله دوم، نادرست بدانیم، حداقل می‌توانیم بگوییم که ساختاری شبیه به ساختار قیاس در آن‌ها حاکم است.

در همان اثر می‌خوانیم: «هر جنسی با جنس خویش رود... عقل نورانی است و معرفت نور است؛ هر دو به یک جای باشند؛ اما نور و ظلمت به یک جای نباشند که: الضدان لایجتماع» (همان: ۲۱-۲۲)؛ که می‌توان، ساختار قیاسی را در آن دید:

قیاس یکم:

- صغرا: هر جنسی با جنس خویش رود؛

- کبرا: عقل نورانی است و معرفت نور است؛

- نتیجه: پس هر دو به یک جای باشند.

قیاس دوم:

- صغرا: الضدان لایجتماع؛

- کبرا: نور و ظلمت با هم تضاد دارند؛

- نتیجه: پس نور و ظلمت با هم جمع نمی‌شوند.

به‌وضوح می‌بینیم که در برخی از جملات نثر شیخ جام، سازه‌های قیاس‌وار منطقی حاکم است.

### تمثیل

تمثیل، از ریشه مثل است و به مفهوم هم‌رنگ و مانند؛ هم‌چنین، تمثیل یکی از انواع استدلال است، که می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد: «سرایت‌دادن حکم یک امر به امر دیگر، به دلیل وجود نوعی مشابهت میان آن‌ها» (خندان؛ ۱۳۹۲: ۱۷۰). از آن‌جایی که «تمثیل از آغاز نسبت نزدیکی با روایت داشته است» (مک کوئین؛ ۱۳۸۹: ۳)، در هر متنی که در پی روایت یا نقل مفهومی یا روی‌دادی باشد، ممکن است رگه‌هایی از تمثیل یافت و انس‌التائین، یکی از آن متون است؛ یک مثال:

میان بنده‌گی و خدایی مقامی است [یعنی مقام رضا که مؤلف، در پی توضیحش است] که کس را بر آن اطلاع نیوفتد، مگر آن کسانی را که در آن مقام باشند... ما که در مقام چنین بنده‌گی باشیم و در رسم و رسوم مردمان باشیم، تا آن‌که که ما از این سخن بیرون نیابیم، ما را این سخن محقق نشود... قیاس از این مه‌تران دنیا بر باید گرفت: هر کجا که سلطانی... که بر درگاه او کسی بود، که هر چه او می‌گوید سلطان آن می‌کند، مردمان چنین گویند که: سلطان نه آن است که با سلطان بود؛ اما سلطان همه کار به رضای او کند. هم‌چنین است بنده‌راضی: هر چه خدای عزوجل کند، همه به رضای راضی باشد (جام؛ ۱۳۹۰: ۱۷۹).

که به عبارتی دیگر، می توان آن را به شکل یک استدلال تمثیلی، چنین نوشت:

- پیش کارِ پادشاه، برای شاه عزیز است و شاه، او را از خود راضی نگاه می دارد و خواسته های او را می پذیرد؛

پس

- بنده راضی نیز برای خدا عزیز است و خداوند دعایش را مستجاب می کند و او را به هدف هایش می رساند.

یا در این مثال، که عشق را از راه تمثیل به گیاه عشقه، مانند می کند؛ چنان که گیاه عشقه، بر گیاهان دیگر می پیچید و ضعیف شان می سازد، عشق نیز، با عاشق، همان می کند: «عشق سلطان سرکش است و بی رحم و ناباک؛ در هر دلی که درشود بازان دل و بازان تن همان کند که آن عشقه بازان درخت کرد؛ یا از بُنش ببرد و یا داغ خویش بر وی نهد، که هرگز هیچ کس از او نیز برنخورد و یا رنگیش دهد که همه عالمیان در رنگ او عجب بمانند» (همان: ۲۱۷)

نیز در توضیح آن که فهمیده گان و هوش یاران به ادعا و خودستایی نیاز ندارند، مثل آفتاب را می آورد که خودش، روشنایی دارد و هرگز نمی گوید که من آفتابم؛ «نه هر که دعوی کرد معنی دانست و نه هر که معنی جُست، معنی یافت؛ اما هر که معنی دارد او را به دعوی حاجت نیوفتد: آفتاب را گواه نباید که من آفتابم» (همان: ۲۴۴) و بدین گونه، از استدلال تمثیلی بهره ها می برد.

### استدلال مباشر

مباشر به استدلالی گفته می شود که در آن «از یک قضیه به عنوان مقدمه، قضیه مورد نظر، یعنی نتیجه به دست می آید» (خندان؛ ۱۳۹۲: ۱۳۰). این سازه منطقی نیز در اُنس التائبین، دیده می شود و شیخ جام از استدلال مباشر، در اثبات سخنان خود بهره بسیار می جوید؛ مثلاً می نویسد: «هیچ مسأله یی نیست که مشایخ را و علما را در آن خلاف نیست؛ چرا می باید که در مسأله عشق خلاف نباشد؟» (۱۳۹۰: ۲۱۱)؛ اگر این نکته را بپذیریم که علما در همه مسائل اختلاف نظر دارند؛ پس این امر نیز ثابت می شود که در عشق نیز اختلاف نظر دارند و این یک استدلال مباشر است.

نیز در جایی دیگر می نویسد: «هر که را ظاهر به شریعت آراسته نباشد، نگر که به سخنان او غره نشوی که ظاهر گواه باطن است» (همان: ۸۸). توضیح استدلال مباشر بالا به زبان ساده این گونه است: اگر بپذیریم که ظاهر افراد گواه باطن آنان است؛ پس افرادی که در باطن به شریعت پابند استند، باید ظاهراً هم، تابع شریعت باشد و این نکته هم، ضرورتاً پذیرفتنی است.

### تقسیم

تقسیم، یکی از مهم ترین سازوکارهای منطقی است. این اهمیت از آن جا ناشی می شود که اساساً برای فهم بسیاری از مفاهیم، «روشن گری، از طریق طبقه بندی» (دیچز؛ ۱۳۹۴: ۵۶)، صورت می پذیرد؛ پس سخن ور، اگر در پی اقناع مخاطب است «باید دقیقاً موضوع را به اجزای تشکیل دهنده اش تقسیم کند. آن گاه سخن اش مجموعه یی از نکات بی ربط نخواهد بود» (دیکسون؛ ۱۳۸۹: ۱۶). از سبب همین اهمیت است، که شیخ جام، مفاهیم و موضوعات را برای فهم بیش تر مخاطب، تقسیم و دسته بندی می کند؛ مثلاً می نویسد که «همت دو است: همت دون است و همت بلند است» (۱۳۹۰: ۱۳۹)؛ و سپس به تعریف هر یک می پردازد.

او برای توضیح بیش تر مسأله نفس انسانی، به تقسیماتی قائل است. «نفس خداوندان تحقیق سه است: اول: نفس تائبان است و آن از سر درد برخیزد و ناله بار آرد؛ دوم: نفس والهان است و آن از سر شوق برخیزد و خروش بار آرد؛ سوم: نفس واجدان است و آن از سر یقین و صفاوت برخیزد و شادی و نعره بار آرد» (همان؛ ۲۰۳). شیخ جام در توضیح و تفهیم مسأله سماع نیز به تقسیم بندی روی می آورد و می نویسد که: «سماع بر ده روی است: سماع مفسدان است و سماع شهوتی است و سماع هوائی است و سماع بدعت است و سماع خائفان است و سماع راجبان است و سماع راسخان است و سماع عاقلان است و سماع روح است و سماع مشتاقان و عاشقان است» (همان؛ ۲۲۱). گاهی نیز آن چنان تقسیم بندی را ادامه می دهد، که خواننده مبتدی، ناچار است چند بار متن را از سر بخواند؛ مثلاً در این بند نوشت:

همواره از مؤمنان سی هزار باشند که در مقام مباح به حجت باشند. از آن سی هزار، چهار هزار گزیده است و از آن چهار هزار، چهارصد گزیده است و از آن چهارصد، چهل گزیده است و از آن چهل، چهار گزیده است و از آن چهار، یکی گزیده است و آن، قطب روی زمین است. هر گه این یکی را که قطب است، خللی اوفتد از آن چهار، یکی به مقام او بنشیند و از آن چهل، یکی به مقام این چهار آید و از چهارصد، یکی به مقام چهل آید و از چهارهزار یکی به مقام چهارصد آید و از سی هزار یک به مقام چهارهزار آید و از عامه مسلمانان و مصلحان، یکی به مقام این سی هزار آید و هم چنین باشد تا قیامت (همان؛ ۲۳۹).

تقسیم در جای جای کتاب *انس التائبین* به چشم می خورد، و این سازه منطقی، به روند افهام و اقناع خواننده، در نثر شیخ جام، کمک شایانی کرده است.

### تعریف

از آن جایی که «امکان علم به قضایای کلی بی که دارای مصداق واقعی نیستند، اغلب مورد تکذیب قرار می گیرد... معهدا علم به این قبیل قضایای کلی از عناصر اصلیه قسمت عمده معلومات

مسلم ما است» (راسل؛ ۱۳۹۰: ۱۳۸)؛ پس «خطیب باید مقدماً تعریفی از موضوع به دست دهد تا صحبتش روشن باشد و انسجام داشته باشد» (دیکسون؛ ۱۳۸۹: ۱۶).

شیخ جام در روند پیش‌برد سخن، به تعریف کردن مفاهیم می‌پردازد و بدین‌گونه مخاطبان و خواننده‌گان را با آنچه می‌خواهد بگوید، آشنا می‌سازد؛ مثلاً در تعریف زهد می‌نویسد: «زهد سردی دنیا باشد در دل زاهد» (۱۳۹۰: ۱۴۲)؛ و برای توضیح مفهوم قناعت، این تعریف را ارائه می‌کند: «خرسندبودن است به اندکی از دنیا» (همان: ۱۵۱).

تعریف مفاهیم در نثر انس التائبین، به‌گونه گسترده‌ی دیده می‌شود؛ زیرا شیخ جام از روش‌های گوناگون تعریف بهره می‌برد و همین امر، زمینه بحث را در خصوص انواع متفاوت تعریف مفاهیم در کتاب مذکور، مطرح می‌سازد.

### تعریف به ضد

شیخ جام، گاهی برای تعریف کردن یک مفهوم، متضاد آن را در سخن می‌آورد و بدین‌گونه، منظور خود را واضح می‌سازد؛ مثلاً می‌نویسد: «بیدار، کسی بود که در خواب نباشد» (همان: ۳۶)؛ گاهی این‌گونه تعریف‌ها از شدت وضاحت، بی‌هوده به نظر می‌آید؛ اما ساده‌ترین شکل تعریف، همین است. در جایی دیگر، می‌نویسد: «هر که در زیادت نیست، در نقصان است» (همان: ۱۵۳)؛ یا به همین‌گونه، در تعریف شک و تردید، می‌نگارد: «هر چه نه یقین باشد، شک باشد» (همان: ۲۵۶).

شیخ جام، گاهی دو مفهوم متضاد را در پهلوی یک‌دیگر و متقابلاً مطرح می‌سازد و هر یک را نیز جدا تعریف می‌کند؛ مثلاً «بدگفتن آن بود که نشاید که گویند و نیک‌گفتن آن بود که شاید که گویند» (همان: ۲۶۳)؛ که در آن به شرح بدگفتن و نیک‌گفتن پرداخته است. نیز در مثال روبه‌رو: «آن چه غذای عقل است، غذای هوی نباشد و آن چه غذای هوی است آن عقل نباشد، و آن چه غذای روح است، آن نفس نباشد و آن چه غذای نفس است، آن روح نباشد» (همان: ۲۳۲)، که در آن، چند مفهوم را متقابلاً تعریف کرده است و برای تعریف کردن هر یک، از دیگری بهره برده است.

### تعریف مصداقی و فردشمار

تعریف مصداق‌شمار، «تعریفی است که در آن برای شناساندن امر مورد نظر، نمونه‌ها و مصداقی از آن، به مخاطب، معرفی می‌شود» (خندان؛ ۱۳۹۲: ۷۷). در این روش تعریف، شیخ جام، مصداق‌های گوناگون موضوع مورد تعریف را برمی‌شمارد؛ یعنی به جای تعریف مفهوم به بیان انواع آن می‌پردازد: «بدان که علم بسیار است و از هر نوع علم که فرادست گیری، گویی که خود علم این است؛ اما

به‌ترین علم‌ها، علم توحید است؛ آن‌که علم سر؛ آن‌که علم شریعت؛ آن‌که دیگر علم‌ها چون: علم طب و علم نجوم و علم حِرَف و از هر نوعی که هست، علم، همه نیکوست» (۱۳۹۰: ۶۳).

گاهی نیز برای توضیح یک مفهوم، افرادی را برمی‌شمارد، که به‌عنوان مصداق آن مفهوم مطرح استند. در مثال پسین، وقتی می‌خواهد منظور خود را از مشایخ بزرگ توضیح بدهد و بدین پرسش پاسخ بدهد که: مشایخ بزرگ چه کسانی استند؟ می‌نویسد: «بعضی از اجله مشایخ چون: شیخ ابوسعید و عبدالله مبارک... و شیخ شبلی و جنید و حسین منصور و ذوالنون مصری و عمروبن عثمان مکی» (همان: ۲۱۰) و نام چند شیخ را می‌آورد؛ اما خود **شیخ بزرگ** را توضیح نمی‌دهد، که چه‌گونه خصوصیتی دارد و فرد با داشتن کدام ویژه‌گی‌ها، مستحق آن می‌شود، که در ذیل مشایخ اجله، جای گیرد.

### تعریف مفهومی

در تعریف مفهومی «از مجموعه تصورات و مفاهیم دیگر استفاده می‌شود» (خندان؛ ۱۳۹۲: ۸۱).

تعریف مفهومی، هم‌چون تعریف متقابل است؛ با این تفاوت که در این تعریف، مفاهیمی که با هم معرفی می‌شوند، متضاد نیستند؛ به‌عبارتی‌دیگر، در تعریف به‌اضافه، یک مفهوم، به کمک مفهومی دیگر تعریف می‌شود، اما خود آن مفهوم نیز تعریف نشده است؛ مثلاً «ریاضت، قهر هوی است» (همان: ۴۷)؛ نیز در جمله «قضا آن بود که از خدای عزوجل باشد و بنده را در آن هیچ تصرف نباشد و مقضی فعل بنده باشد» (همان: ۱۷۸)؛ مفهوم قضا به یاری مفاهیم تصرف و فعل بنده تعریف شده است و نیز گفته شده، که قضا از خدای عزوجل است که هر سه این گزینه‌ها در خدمت، توضیح مفهوم قضا استند.

### تعریف با ارجاع به مفردات

گاهی کلماتی مورد بحث استند که نیاز است تا درباره خود آن کلمه و لفظ معلومات داده شود؛ یعنی کلماتی که تعریف لفظی و واژه‌گانی آن‌ها تنها راه درک مطلب است و اتفاقاً برای شرح آن کلمات «معمولاً به‌ترین راه، اشاره و ارجاع به مفردات و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن لفظ مرکب است» (خندان؛ ۱۳۹۲: ۸۳)؛ به‌عبارتی ساده‌تر، تعریف با ارجاع به مفردات، یعنی تعریف و تشریح یک کلمه محوری و شرح معنای واژه‌گانی خود لفظ با اشاره به ریشه کلمه و معنای ریشه‌یی آن؛ مثلاً، نگارنده *انس‌التائیین*، می‌خواهد که مخرقه را توضیح بدهد و برای این منظور، چنین، می‌نگارد: «مخرقه از خرقه گرفته‌اند: خرقه از آن گویند که سوراخ دارد و پاره‌پاره باشد و دیگر، دروغ و فراباقته را مخرقه گویند و آن را مخرقه از آن گویند که از هر جای فراهم آرند: پاره‌یی از سحر و پاره‌یی از

دروغ و پاره‌یی از شعوزده و پاره‌یی از بددینی و پاره‌یی از جهودی و پاره‌یی از ترساییی و پاره‌یی از گبری» (جام؛ ۱۳۹۰: ۱۳۰)

شیخ جام، وقتی می‌خواهد، عشق، را تعریف کند، به روش تعریف با ارجاع به مفردات پناه می‌آورد: عشق را از عشقه گرفته‌اند و عشقه، گیاهی است که آن را سن گویند و ما او را اَسَس گوئیم و در نیشابور سیرند گویند و در جام اَوغی گویند و در زوزن آن را اَزْغی<sup>۱</sup> گویند. آن گیاهی است که کس نبیند از کجا برآید و کی برآید؛ آن وقت بینند که بر سر درخت رسیده باشد و درخت را به صفت خویش گردانیده. هر چند کوشی تا از آن درخت آن را باز کنی و بسیار رنج برگیری آخر بازو برنمایی؛ اگر یک ذره از آن بر درخت بماند همه درخت را فراگیرد. سرمای زمستان آن را خشک تواند کرد و بس؛ اما چندان باشد که گرمای تابستان باز پیدا آید، او هم بازان سر پی خویش شود؛ چون بنگری باز بر سر درخت رسیده باشد و بازان درخت از دو کار یکی بکند: یا درخت را خشک کند و از بن ببرد و یا داغ خویش بر وی نهد، که هرگز از داغ وی خالی نباشد. عشق را از این عشقه گرفته‌اند و عشقه این گیاه است که بر هر چه آویزد او را از صفت خویش بگرداند (همان: ۲۱۱-۲۱۲).

توضیح لفظ عشقه، در مثال بالا، از نوع تعریف لفظ و کلمه است و تعریف با ارجاع به مفردات و کمک شایانی به درک مفهوم عشق کرده است. این نوع تعریف، در *نثر انس التائبین*، به‌وفور دیده می‌شود. این نوع تعریف، در متون علمی نیز کاربرد فراوانی دارد و یکی از بهترین روش‌های تعریف‌ها است.

### تعریف ضمنی

تعریفی است که در فحوا و حشو آن، به کلمات محوری دیگر اشاره شود؛ مثلاً در بحث از علم می‌نویسد: «همه چیز را به علم حاجت است و علم را به عقل حاجت است» (همان: ۱۹)، که در شرح علم، به مفهوم عقل اشاره شده است، یا در مثال زیر که در شرح مفهوم یقین، به شک، نفاق، ایمان، بدعت، شریعت و... اشاره شده است: «هر که را به خدای یقین نباشد، در دین به شک باشد و هر که در کار خدای و در کار رسول (ص) به شک باشد، منافق باشد و شک در ایمان بدعت باشد و شک به شرایع دین و شک به قوام شرایع دین نکوهیده باشد» (همان: ۲۵۶). تعریف ضمنی را در هر دو مثال بالا، می‌بینیم.

### تعریف تشبیهی

تعریف تشبیهی زمانی است که «میان شیء مورد نظر (معرف) و شیء دیگر مشابهتی برقرار می‌گردد تا از این راه، جنبه‌هایی از معرف به مخاطب شناسانده شود» (خندان؛ ۱۳۹۲: ۸۵)؛ اما خود

<sup>۱</sup> این رُستنی، در هرات، فراوان است؛ هراتیان آن را اَجَقک می‌نامند و معتقدند که ریشه‌یی در زمین ندارد.

تشبیه زمانی است که «معنی یا حکمی از معانی و احکام چیزی را برای چیز دیگر ثابت کنیم» (شفیعی کدکنی؛ ۱۳۷۵: ۵۳)؛ پس تشبیه بین دو امر برقرار می شود و در خدمت فهم مفهوم نخستین است.

مؤلف انس التائبین، عقل را به گوهر تشبیه می نماید و بدین گونه آن را تعریف می کند: «عزیز گوهری که عقل است» (جام؛ ۱۳۹۰: ۱۹). گاهی نیز یک مفهوم را به چند چیز تشبیه می نماید<sup>۲</sup> و این ساختار تشبیهی، کمک بیش تری به فهم مفهوم مذکور می کند: «توبه آب حیات است دل را؛ تریاک است گناه کار را؛ شحنه است راه را؛ دلیل است احسان را؛ شفیع است وصال را» (همان: ۴۹). گاهی دیگر، در روند تعریف یک مفهوم، آن را به چیزی تشبیه می کند و سپس به توضیح وجه های شبه و تفصیل تشبیه می پردازد؛ مثلاً:

شریعت مثل ماه نو است: نخست شب تاریک باشد و باریک نماید؛ پس هر شبی که در وی می گردد روشنایی وی می افزاید و نور وی زیادت می گردد و تاریکی شب می برد؛ چون ماه تمام شود، بس فرقی نباشد میان شب و روز؛ شریعت هم چنین باشد، نخست اندک اندک به کار می درآید و ظلمت و هوی و بدعت می برد؛ تا چنان شود که حقیقت شریعت نماید و شریعت حقیقت (همان: ۷۹).

چنان که دیده می شود، شباهت میان ماه نو و شریعت را به تفصیل، توضیح داده است. گاهی نیز در یک تشبیه تفضیلی<sup>۳</sup>، تعریف مفاهیم را وارد می کند: «سخن حکما و ابدالان قیمتی تر از درّ و جوهر است» (همان: ۲۳۸). واضح است که تعریف تشبیهی، علاوه بر تشریح تعریف، بر غنای ادبی جملات شیخ جام نیز افزوده است.

### تعریف زیبایی شناسیک

در تعریف زیبایی شناسیک، از فنون ادبی، آرایه های بدیع لفظی و معنوی و حوزه های متفاوت دانش بیان بهره می برند. تفاوت تعریف زیبایی شناسیک از تعریف تشبیهی در آوردن فنون دیگر ادبی، افزون بر تشبیه است. شیخ جام، در تعریف گروه اتقیان می گوید: «تماشای ایشان همه در روضیه رضات و غذای ایشان همه طریق صدق و صفاست و شراب ایشان از جوی محبت اوست و لباس ایشان از خزینه جود و فضل اوست و همت ایشان بلندتر از هر چه دون اوست... در بوستان رضا نظاره می کنند و نسیم وصال می بویند» (همان: ۱۵۹)؛ و در تعریف صبر می نویسد: «صبر، کلید همه چیزهاست و اصل همه شادی هاست» (همان: ۱۸۱).

<sup>۲</sup> در فنون ادبی، این گونه تشبیه را تشبیه جمع می نامند (نک: شمیسا؛ ۱۳۷۰: ۱۲۰)

<sup>۳</sup> هم چنان برای فهم بیش تر تشبیه تفضیلی (نک: شمیسا؛ ۱۳۷۰: ۱۲۴)

هنگامی که پای عشق به میان می‌آید، تعریف زیبایی‌شناسیک نیز سربرمی‌آورد. شیخ جام در تعریف عشق می‌گوید:

ای بی‌صفتی که کسوت عزت پوشیدی که همه عقلا چون فرا تو رسند دل از وی  
برگیرند و سرقلم همه علما آن‌جا شکسته شود و سررشته همه صدیقان آن‌جا گسسته شود  
و همه مریدان و صدیقان این‌جا سر راه گم کنند. هیچ زفان به بیان آن نرسد و هیچ بیان  
به عیان آن نرسد. ای درد بی‌درمان و ای بیمار بی‌علاج و ای آتش بی‌دود! و ای بی‌صفتی  
که هر که وصافی تو کند جز به عجز و خجلت باز نگردد (همان: ۲۱۱).

شیخ در تعریف سماع می‌نویسد: «سماع، تخم عنایت ازل است در دل مستمعانی که ایشان از ازل  
آورده‌اند و از میثاق» (همان: ۲۲۲) و این نیز، یک تعریف زیبایی‌شناسیک است.  
تعریف زیبایی‌شناسیک، متن را از حالت عادی و علمی خارج می‌کند و به ادبیات نزدیکش  
می‌سازد.

### تعریف عملی

تعریف عملی زمانی است که «برای شناساندن معنای یک لفظ، نوعی عمل و آزمایش عینی،  
پیش‌نهاد می‌شود» (خندان: ۱۳۹۲: ۸۰). هرچند اصطلاح آزمایش عینی و عمل، بار پوزیتویسمی  
دارند؛ اما ای‌بسا که در علوم انسانی نیز، مفاهیم عملی مطرح می‌شوند و در تعریف مفاهیم اخلاقی-  
انسانی نیز، نوعی کارکرد مطرح است؛ شاید نه کاملاً عملی؛ اما نفس وجود عمل در روند فهمش،  
تعریفی عملی را در پی دارد؛ ولو این تعریف عملی، جمیع جوانب معرف را در بر نگیرد؛ مثلاً «توحید و  
ایمان آن است که اقرار دهی که خدای عزوجل هست و یکی است بی‌چون و چه‌گونه» (جام: ۱۳۹۰:  
۲۶)، که در آن، عمل اقرارکردن مطرح شده است.

شیخ جام در تعریف انسان مؤمن نیز به روش عملی روی می‌آورد: «هر که بگفت لاله الا الله  
محمد رسول الله، او مؤمن است؛ شاید که زن مؤمنه بدو دهی و از او زن خواهی و میراث مؤمنان  
یاود و مؤمنان از وی میراث یاوند و احکام مؤمنان بر وی برانند و وی را در گورستان مؤمنان در گور  
کنند و بر جنازه وی نماز کنند» (همان: ۲۹).

شیخ جام در خصوص توکل، اعمالی را که یک متوکل باید انجام بدهد، فهرست می‌کند و  
می‌نویسد: توکل زمانی است که «کار خویش را با خدای گذاری و هر کاری و هر چیزی که تو را در  
دار فنا می‌باید همه با خدای عزوجل گذاری و هر چه ندانی به یقین که نجات تو در آن است از  
خدای عزوجل نخواهی از خیر و شر؛ و چون بازو گذاشتی هرچه تو را رساند از خوردنی و پوشیدنی و  
از شادی و اندوه و از نعمت و شدت و از هرچه باشد، بدان رضا دهی» (همان: ۱۶۷). هم‌چنان، شیخ،  
هنگامی که می‌خواهد مفهوم شکر را توضیح دهد، عمل کردهای یک فرد شاکر را برمی‌شمارد: «شاکر

آن بود که هر چه از خدای عزوجل بدو رسد، او به رضا پیش آن باز شود و بدان خدای را عزوجل سپاس داری کند؛ اگر اندک باشد یا بسیار و یا دیر آید و یا زود و یا دون آید و یا مرتفع؛ همه از او ببند و بدان رضا دهد و بدان شکر کند» (همان: ۱۷۳-۱۷۴).

از آن جایی که تصوف رویه عملی دارد و بیش تر بر کنش های صوفیانه و عرفان محور متمرکز است و تعریف عملی نیز حاکی از خصوصیات عملی مفاهیم است؛ پس این نوع تعریف، شیخ جام را بیش تر، به کار می آید تا رویه عملی تصوف و طریقت را به مخاطب نشان بدهد.

### تعریف به مؤلفه ها

این نوع تعریف زمانی پدید می آید که مؤلف، صفت های مربوط به یک مفهوم را برشمارد؛ مثلاً شیخ جام در تعریف معرفت می نویسد: «معرفت بدان که چیست: اخلاص است و صدق است و وقاست و صبر است و قناعت است و توکل است و تفویض است و تسلیم است و شفقت است و حرمت است و نصیحت است و زهد است و خوف ورجاست و مرگ را فراساختن است» (همان: ۲۵). همو هنگامی که فقر را تعریف می نماید به مؤلفه های فقر، مراجعه می کند: «فقر نیاز و نیستی است» (همان: ۱۸۷). او حتا در توضیح عشق، به صفات عاشق می پردازد: «عاشق، به این صفات مزین است: سر پُرگرد و دل پُر درد و رخان زرد و باد سرد از درد عاشقی که نباید که یک نفس بازمانم» (همان: ۲۱).

هنگامی که برای تعریف یک مفهوم، صفت های آن را برمی شمارد، گویا بیش تر جنبه های عینی آن را تشریح می نماید و به ساده ترین حالت و محسوس ترین صورت، مفهوم مذکور را تعریف می کند.

### تعریف دوری و مترادف

تعریف دوری، به لحاظ منطقی، تعریفی باطل است؛ اما در نثر *التائیین*، نیز گاهی شیخ جام، به تعریف مفاهیمی می پردازد که قرابت معنایی خاصی باهم دارند؛ یعنی به لحاظ معنای مفهومی و اصطلاح، به شکل قابل توجهی، مشابه هستند؛ مثلاً در تعریف شریعت و حقیقت می نویسد: «شریعت همه حقیقت است و بنای حقیقت بر شریعت است؛ شریعت بی حقیقت بی کار است و حقیقت بی شریعت بی کار است» (همان: ۱۲)؛ بدین گونه، معلوم نیست که شریعت، دقیقاً چیست و حقیقت کدام است؟ زیرا برای فهم یکی باید به دیگری مراجعه کرد و برای فهم آن دیگری، باید مفهوم قبلی را مد نظر داشت.

شیخ جام، گاهی نیز مفاهیم را به گونه ای با مترادفات آن تعریف می کند؛ مثلاً می نویسد: «صبر، شکیبایی کردن است» (همان: ۱۸۱) و چنان که دیده می شود، صبر و شکیبایی، هیچ یک، به درستی و

وضاحت، تعریف نشده‌اند. در مثال‌های پیش رو: «اول همه چیزها عقل است و عقل مایه همه دانش‌هاست» (همان: ۱۹)؛ و «عقل، وزیر و ندیم معرفت است» (همان: ۲۰) نیز، خواننده دُچار نوعی ترادف معنایی می‌شود، که هیچ کدام از مفاهیم، درست و دقیق، تعریف و مشخص نشده‌اند.

### نتیجه‌گیری

- پس از واکاوی سه اصل منطقی تعریف، تقسیم و استدلال در کتاب *انس التائبین* شیخ احمد جام، نتایج زیر به دست آمد:
- شیخ جام، در بافتار جمله‌های خود از اصول منطقی بهره برده است و این بهره‌وری از اصول منطقی، به شیخ جام در اقناع مخاطبان، کمک کرده است؛ زیرا بنیادی‌ترین هدف شیخ جام در *انس التائبین*، اقناع مخاطب است؛
  - نگارنده *انس التائبین*، پیش از شرح و دسته‌بندی و بحث روی مفاهیم، به تعریف مفاهیم می‌پردازد؛ و از اصل منطقی تعریف، استفاده می‌کند و مفاهیم مطرح در بحث را به مخاطب، می‌شناساند؛
  - تعریف مفاهیم، در *انس التائبین*، به روش‌های گوناگونی صورت پذیرفته است و از جمله می‌توان به انواع مفهومی، زیبایی‌شناسیک، مصداقی و فردشمار، ضمنی، تشبیهی و عملی اشاره کرد. افزون بر آن، شیخ جام، مفاهیم را به ضد آن‌ها، با برشمردن مؤلفه‌ها و با ارجاع به مفردات واژه‌گانی و ریشه‌یابی نیز تعریف می‌کند و این روش‌های تعریف، مخاطب را به گونه قابل توجهی با موضوعات مورد بحث در *انس التائبین*، آشنا می‌سازد؛ هرچند گاهی تعریف دوری نیز در نثر شیخ جام راه یافته و بر ابهام مسائل افزوده است؛
  - استدلال و انواع آن، به‌عنوان مهم‌ترین اصل منطقی، نثر شیخ جام را به لحاظ قوت فکری و انسجام دست‌گاه اندیشه، استواری بخشیده است. احمد جام، در اثبات سخنان خود، از انواع استدلال، به شکل بایسته، بهره می‌برد. استدلال مباشر، قیاس و تمثیل، به‌عنوان سه گونه معتبر استدلال در کتاب *انس التائبین*، حضور دارند؛
  - شیخ جام برای ارائه نمود به‌تر و فهم بیشتر از مفاهیم، اصل منطقی تقسیم و دسته‌بندی را به کار می‌گیرد. او مفاهیم را به اجزا و اعضای تشکیل دهنده آن، تقسیم می‌کند و...؛
  - استفاده از استدلال تمثیلی و تعریف زیبایی‌شناسیک و تشبیهی، بر غنای ادبی نثر *انس التائبین* افزوده است و این امر، گونه‌ی آشتی و باهم‌آیی امور زیبایی‌شناختی ادبی و سازوکارهای دست‌گاه منطقی را در کتاب نام‌برده نشان می‌دهد.

## سرچشمه‌ها

۱. استنفورد، مایکل. (۱۳۸۹). **درآمدی بر فلسفه تاریخ**. برگردان به پارسی از احمد گل محمدی. چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
۲. استنگروم، جریمی و گاروی، جیمز. (۱۳۸۹). **فیلسوفان بزرگ از سقراط تا فوکو**. برگردان به پارسی از ابوالفضل توکلی شاننیز. چاپ یکم. تهران: پارسه.
۳. اسعدی، سید حسن. (۱۳۸۷). **فلسفه از آغاز تا مطهری**. چاپ یکم. مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. بابایی، پرویز. (۱۳۹۱). **فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی**. چاپ یکم. تهران: نگاه.
۵. برگمن، گریگوری. (۱۳۸۵). **کتاب کوچک فلسفه**. برگردان به پارسی از کیوان قبادیان. چاپ سوم. تهران: اختران.
۶. جام، احمد. (۱۳۹۰). **أنس التائبین**. چاپ دوم. با مقدمه، تصحیح و توضیح علی فاضل. تهران: توس.
۷. چاترجی، ساتیش چاندرا و داتا، دریندراموهان. (۱۳۸۴). **معرفی مکتب‌های فلسفی هند**. برگردان به پارسی از فرناز ناظرزاده کرمانی. چاپ یکم. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۸. خامنه‌ای، سیدمحمد. (۱۳۸۰). **سیر حکمت در ایران و جهان**. چاپ یکم. تهران: چاپ و نشر بنیاد حکمت اسلامی ملامصدرا.
۹. خندان، علی اصغر. (۱۳۹۲). **منطق کاربردی**. چاپ هشتم. تهران: سمت.
۱۰. دوسوسور، فردینان. (۱۳۸۵). **درس‌های زبان‌شناسی همه‌گانی**. گردآوری از آلبر سشنه و شارل بائی. برگردان به پارسی از نازیلا خلخالی. با ویرایش انتقادی از تولیو د مورو. چاپ دوم. تهران: فرزانه.
۱۱. دیجز، دیوید. (۱۳۹۴). **شیوه‌های نقد ادبی**. برگردان به پارسی از محمدتقی امیر صدقیانی و غلام‌حسین یوسفی. چاپ هفتم. تهران: علمی.
۱۲. دیکسون، پیتر. (۱۳۸۹). **خطابه**. برگردان به پارسی از حسن افشار. چاپ یکم. تهران: نشر مرکز.
۱۳. راسل، برتراند. (۱۳۹۰). **مسائل فلسفه**. برگردان به پارسی از منوچهر بزرگ‌مهر. چاپ پنجم. تهران: خوارزمی.

۱۴. راین، آلن. (۱۳۸۸). **فلسفه علوم اجتماعی**. برگردان به پارسی از عبدالکریم سروش. چاپ پنجم. تهران: صراط.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷). **ارسطو و فن شعر**. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
۱۶. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۸). **فرار از مدرسه**. چاپ دهم. تهران: امیرکبیر.
۱۷. سروش، عبدالکریم. (۱۳۶۹). **مقدمه مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین**. چاپ یکم. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۵). **صور خیال در شعر فارسی؛ تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران**. چاپ ششم. تهران: آگه.
۱۹. \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۳). **درویش ستیهنده** (از میراث عرفانی شیخ جام). چاپ یکم. تهران: سخن.
۲۰. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). **بیان**. چاپ یکم. تهران: فردوس.
۲۱. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). **گنجینه سخن؛ پارسی‌نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان**. جلد دوم. تهران: امیرکبیر.
۲۲. محمدیان، محی‌الدین بهرام و دیگران. (۱۳۹۶). **منطق**. چاپ یکم. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۲۳. معلمی، حسن. (۱۳۸۹). **درآمدی بر فلسفه اصول**. چاپ یکم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۴. مک کوئین، جان. (۱۳۸۹). **تمثیل**. برگردان به پارسی از حسن افشار. چاپ یکم. تهران: نشر مرکز.
۲۵. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۷). **چه گونه فیلسوف شدم؟ برگردان پارسی: فرزانه طاهری**. چاپ دوم. تهران: ققنوس.
۲۶. واربرتون، نایجل. (۱۳۹۱). **آثار کلاسیک فلسفه**. برگردان به پارسی از مسعود علیا. چاپ پنجم. تهران: ققنوس.
۲۷. یورگنس، ماریان و فیلیس، لوئیز. (۱۳۹۱). **نظریه و روش در تحلیل گفت‌مان**. برگردان به پارسی از هادی جلیلی. چاپ دوم. تهران: نشر نی.